

مبنای تفاوت سهم الارث زن و مرد در نظام حقوق اسلام*

حجة الاسلام سید احمد میرحسینی**

چکیده

معنای ارث آن است که بازماندگان متوفی، اموال و حقوق‌های او به حکم قانون می‌باشد. در نظام حقوقی اسلام این نهاد به رسمیت شناخته شده و در قرآن به آن تصریح شده و در روایات معصومین علیهم السلام نیز شرایط و تقریرات آن توضیح داده شده است. در احکام و مقررات ارث، در بعضی از موارد سهم زن با مرد یکسان و در برخی از موارد دیگر سهم مرد بیشتر از زن معین شده است.

اختلاف سهم الارث زن و مرد، ممکن است این شبهه را ایجاد نماید که تفاوت سهم الارث زن و مرد در تمام این موارد عادلانه نیست و برای برقراری عدالت و دفاع از حقوق زن با توجه به تفاوت شرایط خانوادگی و اجتماعی زنان و مردان معاصر با زمان صدر اسلام، لازم است در این تفاوت تجدید نظر شود. در این مقاله تلاش شده است که این تفاوت با توجه به تعهدات مالی مردان در قبال زنان و نیز فرزندان، توجیه و ثابت گردد که در نظام حقوق اسلام، حقوق مالی زنان نسبت به مردان مورد حمایت بیشتری قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: سهم الارث، تفاوت، زن، مرد، مبنای نظام حقوق اسلام.

* دریافت ۸۳/۲/۱۱؛ پذیرش ۸۳/۶/۶.

** استادیار پردیس قم دانشگاه تهران.

مقدمه

"ارث" به عنوان یکی از عوامل مملک یا ملکیت آور در نظام حقوقی اسلام و سایر نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است. بستگان و اقربای متوفی به ترتیب و شرایطی که در هر نظام حقوقی مقرر شده است مالک اموال و حقوق مالی او خواهند شد. در نظام حقوقی اسلام نیز حق وراثت از حقوق مربوط به شخصیت است که برای وراث و بازماندگان متوفی اعتبار شده است. در نظام حقوقی اسلام، حق وراثت برای تمام بستگان نسبی و نیز همسر اعتبار شده، اگر چه تمام بستگان در یک درجه و طبقه قرار ندارند و بعضی در وراثت بر بعضی دیگر مقدم می‌باشند. علاوه بر تقدم حق وراثت بعضی بر بعضی دیگر، تمام وراثی که در یک طبقه یا یک درجه قرار گرفته‌اند از سهم الارث مساوی بهره‌مند نمی‌باشند و غالباً سهم مردان بیش‌تر از سهم الارث زنان است؛ در قرآن کریم صریحاً بر بعضی از موارد تفاضل سهم الارث مرد بر زن تصریح شده است؛ به عنوان مثال در آیه ۱۱ سوره مبارکه نسا، بر دو برابر بودن سهم الارث پسر نسبت به دختر و نیز در آیه ۱۷۶ همان سوره به دو برابر بودن سهم الارث برادر بر خواهر و نیز در آیه ... سوره مبارکه ... بر دو برابر بودن سهم الارث زوج نسبت به زوجه تصریح شده است. در نتیجه یکی از شبهه‌هایی که در رابطه با حقوق زن مطرح می‌شود این است که چرا در نظام حقوقی، حق زنان نادیده گرفته شده و سهم الارث آنان از مردان کمتر است؟ از طرف دیگر، بر فرض عادلانه بودن این سهم در صدر اسلام، آیا امروز نباید با توجه به موقعیت زمانی و اجتماعی در این احکام تجدید نظر شود؟ به عبارت دیگر آیا شرایط زمانی و مکانی - که بنیانگذار جمهوری اسلامی آن را در اجتهاد دخیل دانسته است، باعث تغییر حکم ارث نمی‌شود؟

در این مقاله تلاش بر آن است که با توجه به حکم صریح قرآن در این موارد، به تفاوت سهم الارث زن و مرد - با توجه به تفاوت اساسی در تعهدات و تکالیف مالی آنان در خانواده - توجه شود.

بحث تاریخی سهم الارث زنان در جوامع مختلف موضوع مستقلی است که طبعاً پرداختن به آن فراتر از این نوشتار است؛ اما به منظور تبیین این نکته که سهم بانوان در ارث مسأله‌ای تاریخی است، نه این که اسلام آن را ابتدائاً ترسیم کرده باشد، بلکه آن را به نوعی تعدیل نموده، ناچاریم مختصراً این مهم را در برخی جوامع و مکاتب جستجو کنیم. تعیین سهم الارث زنان در جوامع و مکاتب مختلف عمدتاً مبتنی بر نگرشی است که در این جوامع و مکاتب به جنس زن به عمل می‌آید. به عنوان مثال در جامعه یونان قدیم به دلیل این که به زن همچون صغار

نگریسته می‌شد، طبعاً احکام مربوط به ارث صغار در مورد آنان اعمال می‌گردید. در این جوامع صغار از ارث محروم بودند زن نیز از ارث محروم بود، اما برای رفع این نقیصه چاره‌ای اندیشیده شده بود و آن این که کسی را به عنوان پسر خواندگی قبول می‌کردند و پس از ازدواج دختر با این پسر خوانده، چون پسر خوانده ارث می‌برد، طبعاً بهره‌ای مالی نیز از این طریق به دختر که همسر پسر خوانده بود، می‌رسید.

در مصر قدیم زنان از ارث محروم بودند و اموال متوفی به پسر بزرگ‌تر منتقل می‌گردید، البته سایر برادران و خواهران می‌توانستند زندگی مشترکی با برادر بزرگ‌تر داشته باشند و طبعاً از این طریق بهره‌ای مالی نصیب خود سازند. در شریعت یهود، بر اساس آیه ۸ از باب ۲۷ سفر اعداد، تا زمانی که در خانواده‌ای فرزند پسر وجود داشته باشد، ارث متوفی به دختران نمی‌رسید. در شریعت یهود اصولاً اسباب میراث چهار چیز عنوان شده که عبارتند از: بنوّت؛ ابوّت، اخوت، عمومیت (عمو بودن).

لذا زوجیت از اسباب ارث نمی‌باشد؛ البته اگر زن بمیرد، شوهر از او ارث می‌برد؛ اما در صورت فوت شوهر، زن نمی‌تواند از او ارث ببرد؛ حتی اگر شرط ارث شده باشد، این شرط باطل است؛ ضمن این که زوجه فقیر می‌تواند از ترکه شوهر متوفی ارتزاق کند.

در ایران قبل از اسلام بنای خانواده بر پدر سالاری بوده و طبعاً مشخص است که در چنین بافتی نمی‌توان انتظار داشت که چندان توجهی به زن خصوصاً پس از مرگ شوهر به عمل آید. اموال خانواده پس از مرگ رئیس خانواده در اختیار پسر بزرگ قرار می‌گرفت و پسر ارشد وارث و جانشین پدر می‌شد. سعید نفیسی در کتاب "تاریخ اجتماعی ایران" در زمینه حقوق و اختیارات زن در زمان ساسانیان آورده است که "... زن در تمدن ساسانی شخصیت حقوقی نداشت؛ و پدر و شوهر اختیارات وسیعی در دارایی او داشتند. دختری که شوهر می‌کرد، از پدر یا کفیل خود ارث نمی‌برد. البته پادشاه زن که موقعیتی ویژه در میان زنان یک مرد داشت، می‌توانست عنوان پسر خوانده پیدا کند و پس از شوهر اداره امور مالی او را به دست بگیرد. سهم او مساوی سهم پسران بود. اگر پدر سهمی به چند زن در زمان حیات اختصاص می‌داد، این سهم پس از مرگ پدر به هر کدام تعلق می‌گرفت.

داستان غم‌انگیز رفتار با زنان در جوامع اعراب جاهلی قبل از اسلام، نکاتی تاریک و درد آور در تاریخ انسانی است. مردان چون می‌شنیدند که زنانشان دختر به دنیا آورده‌اند از شدت ناراحتی سرخ و سیاه می‌شدند (نحل، ۶۱ و ۶۰) و نهایتاً دختر را در یک فرصت مناسب زنده به گور می‌کرد. در این جوامع نه تنها زن ارث نمی‌برد، بلکه زن به عنوان ارث تلقی می‌شد! زمانی که مرد می‌مرد، زن‌های پدر در اختیار پسر بزرگ قرار می‌گرفت و او می‌توانست هر کدام از

زن‌های پدر را که مایل بود (به جز مادر خود را) با انداختن جامه‌ای بر او مالک شود. قرآن کریم این سنت ناپسند را طی آیه ۱۹ سوره نسا، تحریم نمود.

بر اساس آنچه گذشت و با تأمل در فلسفه ارث زن در اسلام این نکته روشن می‌شود که اسلام عالی‌ترین و منصفانه‌ترین ضوابط را در مورد ارث زن از شوهر و یا سهم الارث پدر از دختر تبیین و ترسیم نموده و هرگاه فلسفه برخی تغییرات و تفاوت‌ها در این خصوص بررسی شود. این ادعا به وضوح روشن می‌گردد.

۱- موارد تساوی سهم الارث زن با مرد

در نظام حقوقی اسلام، در برخی موارد سهم الارث زن، کمتر از مرد تعیین شده است؛ ولی این نکته به عنوان یک اصل کلی و عام نیست، بلکه در بعضی از موارد سهم آن‌ها مساوی لحاظ شده است که به بعضی از این موارد اشاره می‌شود. مواردی که زن همتای مرد ارث می‌برد، نه کمتر از آن عبارتند از:

الف - پدر و مادر میت: در صورتی که میت فرزند داشته باشد سهم الارث پدر میت با مادر او مساوی است و هر کدام $\frac{1}{6}$ ارث می‌برند و سهم پدر در این خصوص از سهم مادر بیشتر نیست.

ب - کلاله مادری، یعنی برادر و خواهر مادری میت به اندازه مساوی ارث می‌برند نه متفاوت؛ به طوری که خواهر مادری میت معادل سهم برادر مادری میت ارث می‌برد نه کمتر از آن، آیه ۱۱-۱۲ سوره نسا دلیل این دو حکم است. همچنین در وسائل الشیعه باب ۳ و باب ۸ از ابواب میراث الاخوه و الاجداد، حکم کلاله بیان شده است.

۲- مواردی که زن بیش‌تر از مرد ارث می‌برد

در بعضی از موارد، زن از مرد بیش‌تر ارث می‌برد؛ این موارد عبارتند از: موردی که میت نیز، غیر از پدر و دختر، وارث دیگر نداشته باشد که در این‌جا پدر سدس ($\frac{1}{3}$) ارث می‌برد و دختر بیش از آن و نیز موردی که میت دارای نوه باشد و فرزندهای او در زمان حیات وی مرده باشند، که در این‌جا نوه پسری سهم ارث پسر را می‌برد و نوه دختری سهم ارث دختر را "نصيب من يتقرب بالمیت"، یعنی اگر نوه پسری دختر باشد و نوه دختری پسر باشد؛ در این حال آن دختر دو برابر این پسر ارث می‌برد؛ گر چه منشأ این تفاوت همان تفاوت ارث دختر و پسر می‌باشد، لیکن آنچه فعلاً در تقسیم خارجی صورت می‌پذیرد این است که زن دو برابر مرد ارث

برده است (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۳۴۵). از مجموع عبارات به دست آمد که همیشه ارث بانوان کمتر از مردها نیست.

۳- مواردی که مرد زیادتز از زن سهم الارث می برد

هر چند در نظام حقوق اسلامی در بعضی از موارد سهم الارث زن و مرد با هم مساوی اند و در بعضی موارد دیگر سهم الارث زن از مرد بیشتر است، در عین حال در بعضی دیگر از موارد سهم الارث مرد بیشتر از زن است. عمده بحث در توجیه این مورد است. آنچه در توجیه این تفاوت می توان گفت، تفاوت تعهدات مالی مرد نسبت به زن است؛ زیرا در اغلب موارد تعهدات مالی مرد نسبت به زن و فرزندان به مراتب بیشتر از زنان است. همان گونه که در احادیث معصومین - علیهم السلام - تفاوت ارث زن و مرد را معلول احکام دیگری در شریعت می داند که مربوط به زن و مرد است و این روایات در متون مختلف روایی ذکر شده که در این جا چند نمونه از این احادیث را نقل می کنیم:

۱- کتب الرضا علیه السلام الی محمد بن سنان فیما کتب من جواب مسائله: "عَلَّهٗ اعطاء النساء نصف ما يعطى الرجال من الميراث لأن المرأة اذا تزوجت اخذت و الرجل يعطى فلذلك وقر علی الرجال" (شیخ صدوق، ۱۳۶۹، ص ۲۷۰). امام هشتم (ع) در پاسخ به محمد بن سنان راجع به تفاوت ارث زن و مرد یکی از علل را تعهد و التزام مردان به پرداخت مهریه ذکر فرموده که از این راه مرد ثروتی را از دست می دهد و زن با استحقاق مهر ثروتی را به دست می آورد؛ پس برای تعادل ثروت در دست زن و مرد، سهم ارث زن کمتر از مرد است. به دنبال همین عبارت است - که ظاهراً عبارت امام (ع) می باشد نه عبارت مرحوم شیخ صدوق - و علت دیگری نیز برای تفاوت ارث زن و مرد ذکر شده که تعهد پرداخت نفقه و هزینه های زندگی از سوی مردان است، در حالی که این هزینه ها بر عهده زنان نیست؛ لذا مرد از ارث، سهم بیشتری دارد.

۲- فی روایه حمدان بن الحسن بن الولید عن ابن بکیر عن عبدالله بن سنان قال قلت لابی عبدالله (ع) لای علَّه صار الميراث للذكر مثل حظ الأنثیین؟ قال: "لما جعل الله لها من الصداق" (همان، ص ۲۷۱). در این حدیث همانند حدیث قبل علت زیادتی سهم مرد نسبت به زن در ارث مسأله مهر برای بانوان بیان فرموده است.

۳- روی ابن ابی عمیر عن هشام ان ابن ابی العوجاء قال لمحمد بن النعمان الاحول: "ما بال المرءة الضعیفة لها سهم واحد و للرجل القوی الموسر سهمان؟" فقال: فذكرت ذالك لابی عبدالله علیه السلام فقال: "ان المرءة لیس لها عاقله و لا علیها نفقه و لا جهاد - و عدد اشياء غیر

هذا - و هذا على الرجل فلذالك جعل له سهمان و له سهم " (همان، ص ۲۷۱). در این روایت جریان مباحثه ابن ابی العوجا با محمد بن نعمان از قول هشام - که یکی از شاگردان امام صادق (ع) است نقل شده و شبهه مربوط به تشریح حکم ارث زن و مرد را مطرح کرده مبنی بر این که چرا باید سهم زن ضعیف نسبت به مرد قوی و توانمند کمتر باشد و نصف او ارث ببرد؟ هشام می‌گوید: جریان را به محضر امام صادق (ع) عرض کردم و حضرت در پاسخ به این شبهه به حقوق مالی و دفاعی مختلف اشاره فرمود که بر عهده مرد هست ولی زن نسبت به آن‌ها تعهدی ندارد، از آن جمله دیه خاصی که بستگان شخص قاتل در قتل خطایی با شرایط خاص متحمل می‌شوند و دادن این دیه به عهده زن‌ها نیست و فقط بر عهده مردان است؛ همین طور پرداخت نفقه بر عهده زن‌ها نیست؛ همچنین حکم جهاد از زن‌ها برداشته شده و به نقل از هشام، امام صادق (ع) امور دیگری را برشمرد و فرمود همه این امور بر عهده مردان است؛ بنابراین سهم آنان در ارث دو برابر قرار داده شده است.

بعضی ضمن استناد به این حدیث معتقدند که از نظر اسلام مهر و نفقه "علت" است و وضع ارثی زن "معلول"؛ این نکته مطلبی نیست که تازه ابراز شده باشد، بلکه از صدر اسلام مطرح بوده است. ابن ابی العوجا مردی است که در قرن دوم می‌زیسته و به خدا و مذهب اعتقاد نداشته است؛ این مرد از آزادی آن عصر استفاده می‌کرد و عقائد الحادی خود را همه جا ابراز می‌داشت؛ حتی گاهی در مسجد الحرام یا مسجد النبی با علمای عصر راجع به توحید و معاد و اصول اسلام به بحث می‌پرداخت. یکی از اعتراضات او به اسلام این بود که می‌گفت: "ما مال المرئئ المسکنه الضعیفه تأخذ سهماً و يأخذ الرجل سهمین" (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۲۵۳). بنابراین، شبهه درباره ارث زن و مرد مطلب جدیدی نیست و از صدر اسلام و در زمان خود معصومین - علیهم السلام - رسماً مورد گفتگو بوده و جریان ابن ابی العوجا که در حدیث مذکور هم آمده شاهدی بر این مطلب است. از القای شبهات مخالفین و جواب معصومین (ع) می‌توان دو نکته استفاده نمود:

اول: اصل حکم، و دو مقابل بودن سهم الارث مرد نسبت به زن است که در قرآن کریم به آن تصریح شده، و این از مسلمات حقوق اسلام است و در این روایات به هیچ وجه تردید در قطعیت این حکم به چشم نمی‌خورد؛ تنها در وجه تفاوت ارث زن و مرد و تعلیل آن بحث شده است. ائمه ضمن قبول حکم، به توجیه و شرح فلسفه وضع آن پرداخته‌اند. بنابراین، اصل حکم از ضروریات و مسلمات حقوق اسلام است.

دوم: علت بیشتر بودن سهم الارث مرد از زن، کرامت و عزت بیشتر مرد نسبت به زن نیست، بلکه ناشی از وجود تعهداتی است که بر عهده مرد است، از قبیل پرداخت نفقه و مهر و مسؤولیت به عنوان عاقله در قتل خطایی و احیاناً امور دیگری که در بعضی احادیث گذشته به آن اشاره شده است، مانند جهاد در راه خدا و تأمین هزینه دفاعی در اسلام که بر عهده مردان گذاشته شده است و زنان با وجود مردان، از این تعهد معاف می‌باشند.

شاید استنادی که به عنوان علت و یا حکم تفاوت ارث زن و مرد بیان شد مورد اشکال قرار گیرد؛ مثلاً گفته شود که اگر گرفتن مهر زن دلیل کم شدن ارث اوست و یا چون نفقه و هزینه زندگی او بر عهده شوهر است؛ لذا سهم الارث او کمتر از مرد است، در مواردی قابل توجیه باشد؛ اما در مواردی که مرد دارایی متنابهی دارد، یا وراثت مرد محدود هستند، یا مهر و نفقه زن رقم قابل توجهی نیست، یا اصولاً پرداخت دیه عاقله مصداقی پیدا نکند و یا بیمه آن را بپردازد چگونه می‌توان این تفاوت را توجیه کرد؟ در جواب این اشکال می‌توان گفت که در تشریح احکام، هیچ‌گاه مورد خاص و شخص معین مورد نظر قرار نمی‌گیرد؛ بلکه اغلب افراد مورد نظر است؛ پس این که فرد خاصی ثروت فوق العاده موروثی را مالک می‌شود و احیاناً همان شخص با مهریه کمی زنی را به ازدواج خود درآورد، این‌ها ملاک احکام و قوانین کلی نمی‌باشند. احکام و قوانین کلی بر مبنای شرایط و وضعیت و مصالح و مفسد کلی افراد وضع می‌شود. وقتی در عامه افراد هزینه‌های دایمی زندگی که به عهده مرد گذاشته شده هزینه متنابهی باشد و بانوان متکفل آن نباشد؛ طبیعی است که در این صورت سهم الارث آنان متفاوت باشد. کسی که همانند ابن ابی العوجا تفاوت یک جریان مالی در خصوص زن و مرد را منشأ هیاهو و جنجال قرار می‌دهد و درباره زن به این واسطه دلسوزی می‌کند و او را ضعیف و ناتوان در مقابل مرد قوی و توانمند مظلوم می‌نماید، باید به وجهی تقابلی و نقضی در همین راستا به او پاسخ داد که اگر زن صرفاً ارث کمتری می‌برد مرد خسارت‌ها و هزینه‌های بیشتری را باید متحمل شود و اگر حق‌شناسی صرفاً با ملاک مالی است که چرا زن باید کمتر مالک شود در مقابل باید گفت چرا مرد باید چنین خسارتهایی را متحمل شود و احتمالاً این عبارات در مقام بیان علت حکم نیست و صرفاً پاسخ سؤال کننده است در همان جهت که او سؤال نموده و به تعبیر دیگر جوابی است نقضی.

مقررات ارث در قرآن کریم از مصادیق حدود الهی

این که مطرح شد جهات گوناگونی در وجه تفاوت ارث زن و مرد قابل تصور است - و در نهایت نمی‌توان به طور قطع تمام فلسفه حکم را بیان کرد مگر همان که از ظاهر احادیث

معصومین - علیهم السلام - به دست می‌آید - واقعیتی است که انسان با کم‌ترین دقت در امکانات و اسباب ادراکی خود و گستره قلمرو مصالح و مفساد واقعی متوجه آن خواهد شد و قرآن کریم در پایان آیه ۱۱ سوره مبارکه نسا به این تصریح می‌نماید که این مقررات وضع شده و شما نمی‌دانید که چرا خداوند این گونه تعیین سهم نموده است^۱ و شما نمی‌دانید کدام یک از جهت منفعت برای شما نزدیکتر و نفع او زودتر و بیشتر خواهد بود. در این تعبیر، تکیه بر محدودیت علم بشر است و مردود دانستن بعضی تصوّرات که به خصوص در دوران جاهلیت قبل از اسلام حاکم بود و در صد اسلام ممکن بود در اذهان بعضی ریشه‌های آن وجود داشته باشد. در تعبیر دوّم و سوم نیز بر دو وصف علم و حکمت خداوند تکیه نموده می‌فرماید: "أَنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا" یعنی شما از علم و حکمت کافی برخوردار نیستید تا راز این تفاوت را که در هسته مرکزی عدل الهی نهفته است در آن جستجو کنید؛ لیکن خداوند آگاه و حکیم است. همه علل تساوی و عوامل تفاوت را جمع بندی نموده و آن‌ها را بر مدار حکمت به صورت مواد معتدل حقوقی روانه می‌فرماید تا مسائل در سنت و مانند آن از تفریط جاهلیت کهن و از افراط جاهلیت جدید و مدرن مصون بماند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۳۷۴). قسمت بعد از ذکر آیه شریفه عبارت ایشان بود و منظور از جاهلیت کهن و مدرن دو نوع شیوه نامتعادل افراط و تفریط در مبحث ارث بانوان است بر این مبنا که در دوران جاهلیت قبل از اسلام برای زنان و دختران قائل به حکم ارث نبودند (و تفریط در قضیه) آن‌ها را از ارث محروم می‌کردند چنان که مرحوم شیخ طوسی سبب نزول آیه ارث و بیان سهام زن و مرد را در یک احتمال ردّ این حکم جاهلی از قول بعضی مفسرین صدر اوّل نقل کرده است، به این بیان که قوم جاهلی به زنان و دختران و پسران خردسال ارث نمی‌دادند: "فَأَنْزَلَ اللَّهُ آيَاتَهُ وَ أَعْلَمَهُمُ كَيْفَتَهُ الْمِيرَاثِ" (الطّوسی، ۱۴۰۹ ق، ص ۱۲۸).

علاوه بر این، قرآن کریم در پایان آیه ۱۱ سوره نسا که بخشی از سهام ارث را ذکر فرموده و تعبیر "فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ" را به کار برده که قابل توجه است و در آنچه مصداقی برای فریضه الهی است تأویل و توجیه کار آسانی نیست. علاوه بر این در آیه سیزدهم، بعد از ذکر همه موارد ارث می‌فرماید: "تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ" و بعد از بشارت اطاعت کنندگان خداوند به بهشت و رستگاری در آیه چهاردهم می‌فرماید: "وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَ لَهُ عَذَابٌ مُهِينٌ" که عصیان الهی و تجاوز از حدود خداوند را باعث خلود در آتش

۱. لاتدرون ایهم اقرب لكم نفعاً.

و عذابی ذلت بار می‌داند و اگر جریانی به عنوان حدود و مرزهای خداوند مشخص شد طبیعی است که نمی‌توان به سادگی از آن گذشت که باز به تعبیر خود قرآن که فرمود: "تلك حدود الله فلا تعتدوها" (بقره، ۲۲۹)، این‌ها حدود الهی است و نباید از آن تعدی نماید و در آیه دیگر آمده است: "و من يتعد حدود الله فقد ظلم نفسه" (طلاق، ۱)، کسی که از حدود الهی تجاوز کند و آن‌ها را بشکند واقعاً بر خود ظلم کرده است و تعابیر مختلفی راجع به حدود الله و لزوم رعایت آن در قرآن آمده است. سهم ارث و احکام آن که یکی از آن‌ها تفاوت ارث زن و مرد در مواردی همانند ارث فرزندان است مشمول همین عنوان حدود الله است و لذا بدون حجت قابل اعتماد نمی‌توان تفاوت ارث را تأویل کرد و تصوّر این که در صدر اوّل بر مبنای شرایط خاص اخلاقی خانوادگی و ... حکم ارث تشریح شده و مثلاً امروز عنوان خانواده با آن محدودیت نگری و تنگ نظری‌ها مطرح نیست - و آن تشکّل محدود به تشکل وسیع و بزرگ تبدیل شده و بر این اساس موضوع احکام تعبیر کرده - ظاهراً تصوّراتی است بی مورد که منظور از افراط جاهلیت جدید همین نوع مطالب است و با آن‌چه در تعابیر قرآنی و احادیث معصومین - علیهم السلام - آمده است، قابل جمع نمی‌باشد. در این مباحث باید جانب احتیاط را رعایت کرد. در نامداران فقه و حقوق اسلامی هم چنین بحثی مطرح نیست و گاهی ممکن است نسبت‌های غیر واقعی همانند سرایی خودنمایی کند، ایجاد می‌کند.

نتیجه

سهم الارث زن نسبت به مرد را در نظام حقوقی اسلام می‌توان در سه فرض خلاصه نمود:
 نخست: موردی که سهم الارث زن با مرد مساوی است، مانند زمانی که پدر و مادر متوفی و فرزندان او وراث باشند که در این فرض سهم پدر و مادر هر کدام $\frac{1}{6}$ ترکه و بقیه از آن فرزندان متوفی است؛ این فرض مورد شک و شبهه واقع نشده است.
 دوم: موردی که سهم الارث زن نسبت به مرد بیش‌تر است، مانند جایی که پدر و دختر متوفی با هم جمع می‌شوند، در این مورد با وجودی که دختران بیشتر از پدر متوفی ارث می‌برند. این مورد نیز مورد اعتراض و اشکال واقع نشده است.
 سوم: موردی که سهم الارث زنان نصف سهم الارث مردان تعیین شده است؛ این مورد به استناد تبعیض و تفاوت با اصل تساوی حق زن و مرد مورد اشکال واقع شده است. آنچه در این مقاله در خصوص تبعیض در اصل تساوی حق زن و مرد بیان شده این است که تساوی حق، زمانی مطرح است که تعهد زن و مرد نیز مساوی باشد. در نظام حقوق اسلام که مرد باید هزینه

و نفقه زن و فرزندان و نیز هزینه دفاع از سرزمین و شهرها را تأمین نماید اصل تساوی حقوق مالی زن و مرد تا حدودی دور از واقعیت است.

بنابراین، در نظام حقوقی اسلام، با توجه به زیادی تعهدات مالی مردان نسبت به زنان، حق الارث آنان نیز در بعضی از موارد بیشتر از زنان تعیین شده است، ولی در سایر موارد عناوین مملک، زن با مرد مساوی است، اما چون ارث تملیک قهری است سهم الارث مردان با توجه به تعهدات مالی آنان، بیشتر از زنان مقرر شده و این حکم کاملاً عادلانه و عقلایی است و اصل تساوی حق زن و مرد چنین تفاوتی را اقتضا می‌نماید، زیرا سیستم حقوقی که تعهداتی را بر عهده مرد گذاشته است باید منابع مالی بقای آن تعهدات را نیز تأمین نماید.

مأخذ

- ۱- امامی، سید حسن؛ حقوق مدنی (تهران، کتابفروشی اسلامیّه، ۱۳۶۸).
 - ۲- جماعة من الارکا و غده من الاعیان؛ الجوامع الفقهيہ منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی؛ ۱۴۰۴ ق.
 - ۳- جوادی آملی، عبدالله؛ زن در آیینہ جمال و جلال (قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۵).
 - ۴- خمینی، روح الله؛ جایگاه زن در اندیشه امام خمینی (تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴).
 - ۵- شهید اول؛ لمعه.
 - ۶- شهید ثانی؛ مسالک الافهام (بیروت، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ ق).
 - ۷- شهیدی، مهدی؛ کتاب ارث (تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۹).
 - ۸- شیخ الطائفه؛ استبصار (بیروت، دار الکلیف الاسلامیه، ۱۳۹۰ ق).
 - ۹- شیخ صدوق؛ من لا یحضره الفقیه، ج ۶ (تهران، نشر صدوق، ۱۳۶۹).
 - ۱۰- صاحب جواهر؛ جواهر الکلام (بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۱۸ ق).
 - ۱۱- صفائی، حسین؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی (تهران، نشر میزان، ۱۳۸۲).
 - ۱۲- طباطبائی، محمد حسین؛ تفسیر المیزان (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ ق).
 - ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان (تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۷۳ ق).
 - ۱۴- طوسی، محمد بن الحسن؛ تفسیر تبیان، ج ۳ (تهران، مکتب العلوم الاسلامی، ۱۴۰۹ ق).
- ق.
- ۱۵- قرآن کریم.
 - ۱۶- کاتوزیان، ناصر؛ دوره مقدماتی حقوق مدنی (تهران، نشر دادگستر، ۷۶).
 - ۱۷- محقق حلی؛ شرایع (تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۷ ق).